

عرفان مثبت از دیدگاه استاد جعفری (ره)

• دکتر همایون همتی

تاکنون برای عرفان از سوی پژوهشگران تعریفهای گوناگونی ارائه شده است. در آثار عارفان مسلمان به ویژه عارفان پیرو مکتب ابن عربی و شارحان و مفسران او، یعنی کسانی مانند داوود بن محمود قیصری تعریف رایج و مقبول عرفان چنین است: «العرفان هی العلم بالله من حیث اسمائه و صفاته علماً حضورياً» این تعریف را قیصری در «رسائل» خویش و نیز در مقدمه بر «شرح فصوص الحکم» آورده است که معروفترین شرح کتاب فصوص و متن درسی رسمی حوزههای علمی ماست. طبق این تعریف، عرفان عبارت از شناخت خداوند است از جهت اسماء و صفاتش به طریق علم حضوری.

شاید این کوتاهترین و جامعترین تعریفی باشد که برای عرفان ارائه شده است، هر چند که در طول تاریخ عرفان اسلامی تعریفهای زیادی برای عرفان ارائه شده، اما آن تعریفها بیشتر جنبه کلمات قصار را دارد و بیانگر حالات شخصی خود عارفان است. ولی در اینجا عرفان به منزله یک علم مورد نظر ماست. عرفان در واقع نوعی معرفت است که مبتنی بر تجارب حسی و شناختهای مفهومی و عقلی و فلسفی نیست، بلکه از راه بندگی و ریاضت و مکاشفه و شهود است که در آن عارف هم به مقام رؤیت و مشاهده حقیقت می‌رسد و هم به معرفت و شناختی قلبی و مستقیم (Immediate Knowledge) و غیرمفهومی (Non-conceptual) دست می‌یابد. با این بیان وجه تمایز عرفان با فلسفه و علوم تجربی و دانشهای رسمی نیز آشکار می‌شود. عرفان، درک و دریافتی نیست که زائیده قیاس و تعقل و خیال ورزی و آزمایشهای حسی و کاوش در حوادث تاریخی باشد، بلکه معرفتی است بی‌واسطه و شهودی (Intuitive) و قلبی که در اثر نورانیت و شفافیت دل برای افراد بصیر و دل آگاه و مستعد که جانی پاک و دلی شیفته حق و برخوردار از ایمان و بصیرت دارند حاصل می‌شود. در عرفان، دل آدمی همچون آینه‌ای پاک و شفاف، واقعیت را در خود بازتاب می‌دهد و منعکس می‌سازد. عرفان، مکتب شهود و مسلک مبتنی بر «علم حضوری» است، یعنی «علم حصولی» کار ذهن و تصویرسازی و مفهوم‌سازی‌های ذهنی نیست.

علم حضوری، یعنی در متن واقع قرار گرفتن و حقیقت را بی‌واسطه تجربه کردن. عرفان تماس مستقیم و ناب با خود واقعیت است نه قالب بندی و مفهوم سازی از واقعیت توسط ذهن. عرفان، دریافت متکی به کشف است و کشف یعنی پرده را برگرفتن و رؤیت کردن واقعیت به طور مستقیم.

از دیدگاه عارفان مسلمان، روش عرفان، علم



حضور و روش بندگی و تعبد متشرعانه اوست هدف آن وصول به حق و رسیدن به لقا و دیدار خداوند "و فنا فی الله" است، و لذا عرفان اسلامی، عرفان دینی و مقدس و الهی است و با عرفان دنیوی نامقدس طبیعی و غیردینی تفاوت دارد. نهایت سیر عارف، خداست که فراتر از آن غایتی و هدفی نیست و وجودی بی نهایت و نامحدود و پایان ناپذیر است. عارف در سیر روحی و معنوی خود به دیدار حقیقت نایل می شود و همه کمالات الهی مانند علم و قدرت و حیات را به عیان در عالم هستی مشاهده می کند و می بیند که هیچ چیز در جهان مستقل نیست و همه موجودات وابسته به اویند و هستی شان جلوه خداست و آنچه در عالم هست، پرتوی از خدا و کمالات نامتناهی اوست.

پس عرفان، مقصود ما البته در اینجا عرفان دینی و الهی است، نوعی خداشناسی شهودی و حضوری و وجدان و یافت مستقیم واقعیت است.

نیکلسون که از عرفان پژوهان نامدار روزگار ماست حدود ۷۸ تعریف برای عرفان آورده که این تعریفها مربوط به آثار عرفانی تا قرن پنجم هجری است. همو می گوید که تنها در کتابهایی مثل رساله قشیریه، تذکره الأولیاء عطار و نجات الانس جامی حدود ۱۰۰ تعریف برای عرفان آمده است.

برخی عرفان پژوهان معاصر غربی مانند ویلیام جیمز تا ۲۵ تعریف برای عرفان برشمرده اند. در آثار عرفان شناسان معاصر گاهی عرفان را به "آگاهی وحدانی" (Unitary Conciousness) یعنی معرفتی یکپارچه و تجزیه ناپذیر (که در آن تمایزی بین علم و عالم و معلوم نیست) تعریف کرده اند و برخی دیگر آن را نوعی "آگاهی کیهانی" (Cosmic conciousness) خوانده اند.

یعنی آنگونه معرفتی که آدمی در ضمن آن به نوعی وحدت و اتحاد (Union) با جهان می رسد. مسایل عمده عرفان آنگونه که در آثار عارفان مسلمان مانند "رسائل قیصری" آمده بدین قرار است: وحدت وجود، اسماء و صفات، تجلیات و مکاشفات، صدور کثرت از وحدت، رجوع کثرت به وحدت، انسان کامل، خلافت و ولایت، کیفیت سلوک و رجوع انسان به خدا و منازل و مقامات سلوک، خاصیت اذکار و اوراد، خواطر (حالات و واردات قلبیه)، بحث از عالم مثال، بحث از عوالم کلیه (حضرات خمسة الهیه)، اعیان ثابته و مانند اینها. دانستن زبان خاص عرفانی و آشنایی با اصطلاحات و تعبیرات ویژه عرفانی و تصورات و پیشفرضهایی که در این علم بکار می روند برای شناخت عرفان و فراگیری آن کاملاً ضرورت دارد. در عرفان اسلامی یک سلسله امور و

تصدیقاتی وجود دارد که به لحاظ معرفت شناسی و فلسفی بسیار اهمیت دارد مثل عقیده به وجود خدا، عقیده به روح مجرد و امکان کمال یابی آن، تأثیر اعمال و اذکار و ریاضت ها بر روح، وجود عالم برزخ یا عالم غیب و مجردات، علم حضوری و درجات و اقسام آن و مسایلی از این قبیل، که اینها در واقع مبادی و پیشفرضهای دانش عرفان را تشکیل می دهند و بسیاری از آنها در مباحث مبسوط فلسفه اسلامی به خصوص "حکمت متعالیه" صدرایی اثبات می شود و در عرفان مورد بهره گیری واقع می شود.

عرفان پژوهان برای حالات عارفان و تجربه عرفانی ویژگیهایی برشمرده اند که آن را از تجربه عادی، علمی و معرفت فلسفی و مفهومی متمایز می سازد. برخی از این ویژگیها بدین قرار است: ذوقی بودن، بیان ناپذیری، انفعالی بودن، زودگذر بودن، احساس تعالی و اوچگیری، رهایی از هراس مرگ، ناگهانی بودن، حجیت و اعتبار ذاتی داشتن.

اما با مطالعه آثار و افکار عرفانی استاد فرزانه محمد تقی جعفری این عرفان پژوه نامدار و بررسی ابعاد شخصیت و دیدگاهها و سیره عملی ایشان به برخی ویژگیهای دیگر در تجربه و حالات و معرفت عرفانی برخورد می کنیم که در آثار رایج عرفانی شناخته نیست و از خصایص اندیشه ژرف و نوگرا و پژوهشهای ابتکارآمیز این استاد دانشمند است. استاد جعفری پیوسته در آثار و نوشته های خود از "عرفان مثبت" نام برده اند و گاه آن را در مقابل "عرفان منفی" و من پرستی و خودکامگی و گاه در مقابل زهد دنیا گریز درویشانه بکار برده اند و در پارهای آثار خود نیز این اصطلاح را در برابر عرفان التقاطی و بدعت آلود و شریعت ستیز بکار گرفته اند و آنقدر در استعمال این اصطلاح اصرار و تکرار پیش گرفته اند و درباره آن اندیشه و تأمل کرده اند تا سرانجام در قالب نظریه ای آن را تدوین و عرضه نموده اند و محور بحث ما در این مقال کوتاه نیز مروری شتابان بر همین "نظریه عرفان مثبت" ایشان است.

ایشان در مقاله ای که تحت عنوان "عرفان مثبت" نگاشته اند بخوبی ابعاد نگرش خود را در باب این نظریه تشریح کرده اند و ما نیز در اینجا به همان مقاله استاد می جویم.

استاد در آغاز آن مقاله بدون استفاده از اصطلاحات رایج عرفانی و بگونه ای متفاوت با عارفان پیشین به تعریف عرفان پرداخته اند و سپس ویژگیهای "عرفان مثبت" را توضیح داده اند. تعریف ایشان از عرفان - که همان عرفان مثبت است - چنین است:

عرفان مثبت، گسترش و اشراف نورانی "من انسانی" بر جهان هستی است به جهت قرار گرفتن "من"

در جاذبه کمال مطلق که به "لقاءالله" منتهی می گردد. این تعریف چنانکه پیداست کاملاً با تعریفهای رایج عارفان مسلمان که نمونه هایی از آنها را در آغاز این مقاله آوردیم متفاوت است. در این تعریف که صبغه ای روانشناسانه دارد به غایت و هدف عرفان توجه شده و در عین حال بر جنبه عملی عرفان تأکید رفته است. استاد در توضیح مقصود خود از عرفان مثبت چنین می نگارد:

منظور ما از عرفان مثبت، در این مبحث، همان عرفان حقیقی است که آغاز حرکتش بیداری انسان از خواب و رؤیای حیات طبیعی محض است و آگاهی از این که وجود او، در حال تکاپو، در مسیر خیر و کمال، در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می گیرد. این عرفان که مسیرش "حیات معقول" و مقصدش قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق است، به "لقاءالله" منتهی می گردد. این عرفان مثبت است که هیچ حقیقتی را از عالم هستی، اعم از آنکه مربوط به انسان باشد یا غیرانسان، حذف نمی کند، بلکه همه عالم را با یک عامل ربّانی درونی صیقلی می نماید و شفافش می سازد و انعکاس الهی را در تمامی ذرات و روابط اجزای این عالم نشان می دهد.

چنانکه ملاحظه می کنید از نظر استاد جعفری (ره) عرفان حقیقی، زندگی را حذف نمی کند و دشمن زندگی و علم و کار و فعالیت نیست، بلکه به زندگی جهت می دهد و استعدادهای آدمی را شکوفا می سازد. درست برخلاف آنچه که تاکنون تلقی رایج عرفان را در ذهنهای ناپرورده و عوامزده بسیاری کسان تشکیل می داده، ایشان عرفان را حقیقتی جاری در متن زندگی می دانند که شخصیت انسان و به تعبیر ایشان، که کاملاً صبغه روانشناختی دارد، "من انسانی" را شکوفا می سازد و او را آماده دیدار حقیقت نموده و نهایت سیر عرفانی نیز همین دیدار خداوند یا به تعبیر دینی و قرآنی "لقاءالله" است.

و از همینجاست که آشکار می گردد "عرفان مثبت" مورد نظر استاد جعفری (ره) یک عرفان دینی است، نه چنانکه برخی عارفان و عرفان پژوهان مسیحی معاصر گفته اند عرفان در مقابل ایمان قرار داشته و یا نوع دومی از ایمان باشد. این سخن ناصواب در نوشته های برخی از محققان غربی معاصر یا هموطن ما آمده است که از سر بی دقتی و ناشناخت، عرفان را بدیل و جایگزین دین یا خصم و معارض دین معرفی کرده اند و حتی عرفان را گریز گاهی برای فرار از جامداندیشی و قشرپرستی دینی پنداشته اند که سخنی کاملاً ناصواب و غیر تحقیقی و نامستدل است. اما در بیان استاد جعفری عرفان نه تنها خصم دین نیست، جایگزین ایمان هم

دوست رهنمون شود.

استاد در توضیح بیشتر "عرفان منفی" و تمایز آن با "عرفان مثبت" چنین نگاه داشته است:

سالکان راه عرفان مثبت، در حرکت تکاملی خود، تلاشی بس صمیمانه دارند تا بتوانند گمشده حقیقی همه تلاشگران راه حقیقت، حتی آنان را که در وادی عرفان منفی دور خود طواف می‌کنند، ارائه نمایند.

با اطمینان باید گفت که: هر انسانی آگاه و دارای مغز و وجدان فعال در می‌یابد که گمشده‌ای، ماورای آن چیزها که برای حیات طبیعی محض خود یافته است، دارد. در این دنیا، تنها کسانی گمشده‌ای ندارند که با انواعی از تخدیر و ناهشیاریها، خود را گم کرده‌اند. حقیقت این است که: درک این که من گمشده‌ای در این زندگانی دارم، درکی است بس والا که بر مغز بردگان شهوات و اسیران ثروت و مقام و شهرت‌طلبی راه ندارد. کاروان عرفان منفی راه‌ها می‌پیماید، جستجوها می‌کند و تلاش‌ها راه می‌اندازد، ولی آخر کار به لذایذی از حال درونی و مقام روانی قناعت می‌ورزد و همانگونه که اشاره شد: به پادشاهیایی از اطلاعات غیرمعمولی، تصرفاتی غیرعادی در طبیعت و جملات حیرت‌انگیز کفایت می‌کند و از حرکت باز می‌ایستد. افسوس که این تلاشگران نمی‌دانند که گمشده حقیقی روح آدمی، اینگونه موضوعات جزئی که از عللی معین سرچشمه می‌گیرد، نیست.

استاد پس از اشاره به برخی ویژگیهای عرفان منفی به خصوصیات عرفان مثبت اشاره می‌کند و می‌نویسد: در عرفان مثبت، نقی "من" معنایی ندارد، بلکه آنچه که واقعیت دارد این است که "من" آدمی به جهت تخلق به اخلاق الله و تأدب به آداب الله می‌تواند به مرحله‌ای از کمال برسد که مانند شعاعی از اشعه نور روح الهی گردد.

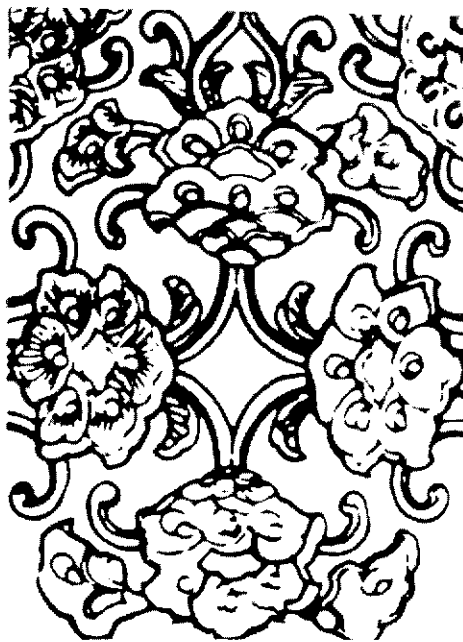
"من" انسانی به وسیله تکامل از "خود طبیعی" می‌گذرد و از "من" انسانی صعود می‌کند و به "من" ملکوتی" توفیق می‌یابد و این "من" ملکوتی" است که شایستگی اشراف واقعی به جهان هستی را نصیب او می‌سازد. همانگونه که غوره پس از عبور از مراحل غوره بودن انگور می‌گردد و شیره آن موجب تقویت استعدادهای و نیروهای مغزی می‌گردد. انسان با تضمین استعدادهای و نیروها بر جهان هستی اشراف علمی، حکمی و عرفان پیدا می‌کند.

آن وحدتی که در عرفان منفی، مابین "من" و خدا و جهان هستی مطرح می‌گردد، نه تنها قابل شهود واقعی و اثبات نیست، بلکه نتایج ناصحیح آن را هیچ انسان آگاهی نمی‌پذیرد. استاد سپس در باب ریشه‌ها و علل و عوامل عرفان‌گرایی آدمی به بحث پرداخته و چنین توضیح می‌دهند: جهان هستی از دو طریق انسان عارف را به ملکوت خود رهنمون می‌گردد و در پرتو اشعه ملکوتی که بر جهان هستی می‌تابد، به بارگاه ربوبی رهسپار می‌نماید. این دو طریق عبارتند از:

۱- شکوه جمال هستی

۲- جلال قانونمندی هستی

و از نظر استاد جعفری در هر دو طریق گسترش و



استاد جعفری پیوسته... از عرفان مثبت نام برده‌اند و گاه آن را در مقابل عرفان منفی و من پرستی و خودکامگی و گاه در مقابل زهد دنیاگریز درویشانه و در پاره‌ای آثار خود نیز این اصطلاح را در برابر عرفان التقاطی و بدعت آلود و شریعت ستیز به کار گرفته‌اند.

نیست، بلکه یک سیر باطنی روحانی است که تحت تعالیم دین و به ترغیب و آموزش خود آن صورت می‌پذیرد و راهی یا مکتبی جدای از دین نیست. ایشان در نوشته‌های خود بدین مطلب در کمال وضوح تصریح کرده و مؤکداً مخالفت خود را با این دیدگاه جدا انگار و تفکیک و تباین میان دین و عرفان حقیقی ابراز نموده است. به این سخن عمیق و صریح ایشان توجه نمایید: این عرفان است که خط نورانی آن، به وسیله انبیای عظام الهی، در جاده تکامل کشیده شده است، نه آن تخیلات رؤیایی در مهتاب فضای درونی که سایه‌هایی از مفاهیم بسیار وسیع مانند: وجود، واقعیت، کمال، حقیقت، تجلی و غیر ذلک را به جای اصل آنها گرفته و با مقداری بارقه‌های زودگذر مغزی آنها را روشن ساخته و از آنها حالی و مقامی برای خود تلقین می‌نماید و دل به آنها خوش می‌دارد، در صورتی که ممکن است مدعی چنین عرفانی برای چند لحظه هم از روزنه‌های قفس مادی، نظاره‌ای به بیرون از "خود مجازی" خویشتن نکرده باشد. این همان "عرفان منفی" است که انبوهی از کاروان جویندگان معرفت را از لب دریای درون خود، به سراپهای آب نما رهنمون گشته است.

عرفان منفی و عرفان سراپی، تعبیراتی‌اند که استاد جعفری برای عرفان دروغین و غیردینی و دنیازده بکار می‌برد و آن را دقیقاً در مقابل و متعارض با عرفان راستین و شرعی که طریقه انبیای عظام است قرار می‌دهد. غوطه‌ور شدن در مفاهیم و محبوس گشتن در الفاظ و اصطلاحات، در واقع مهجور ماندن از رؤیت حقیقت است و عرفان نیست. عرفان حقیقی از نظر ایشان یک حرکت روحی متشرعانه است که برای خروج از اسارت نفسانی و به منظور دیدار خداوند است نه قدرت نمایی و کامجویی و دنیاپرستی و فریبکاری.

استاد جعفری سپس می‌افزایند:

آدمی، در راهیایی به عرفان مثبت، همان اندازه که بر همه عوامل لذت محسوس و به همه امتیازات دنیا، در صورت قانونی بودن آنها، با نظر وسیله می‌نگرد نه هدف، همچنان لذایذ معقول و اطلاع از درون مردم و پیشگویی حوادث آینده و حتی تصرف در عالم ماده را وسایلی برای بیدار ساختن مردم و تصعید ارواح آنان به قله‌های کمال، تلقی می‌نماید، نه هدف. هدف از ریاضت او، تخلق به اخلاق الله و تأدب به آداب الله است. و سپس تأکید می‌کنند که:

این تقسیم که عرفان را به دو قسمت جداگانه معرفی می‌نماید: عرفان منفی و عرفان مثبت، می‌توان گفت: مورد قبول هر سالک راستین است که در هر دو حوزه نظری و عملی عرفانی آگاهانه و با کمال خلوص حرکت نموده است.

از نظر استاد، عارف، کرامات پرست نیست بلکه وصل یار را می‌جوید و در پی دیدار حقیقت است همچنانکه بدنبال خبرگیری و تجسس از احوال خلق نیست و نمایش قدرت نمی‌دهد، بلکه هدف او تربیت مردم است که پس از پیمودن مراحل کمال و رسیدن به کوی دوست و اقامت در سرای او بتواند به دستگیری و راهنمایی دیگر طالبان ببردازد و آنان را نیز به سوی

اشراف "من" آدمی ضروری است تا در اثر برقراری ارتباط صحیح با خدا و خویش به سرور و خرمی و انبساطی دست یابد که هرگز آلوده به انقباض و اندوه و فقدان نمی‌گردد.

استاد در توضیح خصایص "عرفان مثبت" به محورها و نکاتی اشاره کرده‌اند که برای طالبان کمال بسیار مغتنم است مثلاً در مورد ارتباط عرفان با زندگی و مرگ، معتقدند که عرفان در عین توجه‌دادن آدمی به مرگ و آخرت، زندگی گراست و پدیده حیات را نفی نمی‌کند. عرفان ضد جان و زندگی نیست، بلکه زندگی را جهت‌دار و معقول می‌سازد.

درباره عرفان و کار و تلاش، استاد تصریح می‌کند که: "اساسی‌ترین مختص زندگی عرفانی کار و تلاش پیگیر در این دنیاست که میدانی برای مسابقه در خیرات است."

"از دیدگاه عرفان مثبت، رکود و جمود انسان در این دنیا از نظر ارزش، پرت‌تر از نیستی است که بیرون از منطقه ارزشهاست."

پس "عرفان مثبت" به تصریح استاد جعفری: دنبال گنج گرانمایه می‌رود و این گنج را فقط در کار و کوشش، در راه تنظیم امور مادی و معنوی انسانها در می‌یابد. انسانهایی که اشعه‌ای از خورشید با عظمت خداوندی در عرصه طبیعت می‌باشند. این عرفان، پرداختن به مرحم گذاشتن به زخم یک انسان را همانند ذکر یا حی و یا قیوم در تاریکی‌های شب تلقی می‌نماید.

در باب ارتباط عرفان با قدرت و نقش عرفان در مهار کردن قدرت که از مسایل زنده و مهم فلسفه سیاسی روزگار ماست، استاد اعتقاد دارند که "عرفان مثبت" موجب "کاربرد قدرت در حیات معقول انسانها می‌شود" و در "مهار کردن و تعدیل قدرت نقشی عظیم دارد".

درباره رابطه عرفان و تمدن نیز استاد بحث مفیدی مطرح کرده‌اند که تمدن به معنی تجلیگاه حیات فردی و اجتماعی انسان به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین است و عرفان برای تحقق عوامل و زمینه‌ها و مقدمات پدید آمدن چنین تجلی‌گاه و موقعیت مهمی، اساسی‌ترین نقش را دارد.

زیرا استعدادهای انسانی را شکوفا می‌سازد و در مسیر تمدن سازی قرار می‌دهد.

به اعتقاد استاد، عرفان مثبت با تمدن موجود ماشینی و ابتذال آن مانند خرافه‌پرستی‌های ضد تمدنی اقوام عقب مانده مخالف است و هر دو را طرد می‌کند. تمدن امروز بر سودپرستی و لذت‌جویی و تخدیر انسانها و نفی حیات معقول بنا شده است و آدمی را از ارتباط با خدا محروم ساخته است و "عرفان مثبت" با آشتی و پیوند انسان با خدا و رشد استعدادهای او می‌تواند عاملی تمدن ساز باشد.

به عقیده استاد جعفری، عرفان مثبت از آزادی عقیده و بیان، آزادی قلم و آزادی سیاسی همه افراد و گروههای انسانی حمایت می‌کند و آنان را به تعاون و تفاهم همه جانبه فرا می‌خواند، اما انسان مدار و اومانستی نیست. استاد معتقد است که اومانیسم



تعریف ایشان از عرفان (مثبت) چنین است: عرفان مثبت، گسترش و اشراف نورانی من انسانی بر جهان هستی است به جهت قرار گرفتن من در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می‌گردد.

شعاری فریب آلود است که در عمل تحقق نیافته بلکه برعکس مورد سوء استفاده قدرتهای استیلاگر جهان قرار گرفته است. اما در "عرفان مثبت" به حقیقت، انسان دوستی، همنوع دوستی و عشق به زیبایی را می‌توان یافت.

استاد به نسبت عرفان با علم و عقل نیز پرداخته و معتقد است برخلاف ادعاهای رایج صوفیان یا عارف نمایان، عرفان حقیقی دشمن علم و عقل نیست. بلکه علم و عقل می‌توانند موجب بیداری عارف شوند تا عرفان حجاب او نشود و از مستی عرفان به هوش آید و به وظایف خویش عمل کند.

استاد از رابطه عرفان با هنر نیز سخن گفته است. ایشان برای عرفان نقش مهمی در نشان دادن زیبایی و نظم و قانونمندی هستی و جنبه هنری صنع الهی قایلند. منتها تأکید می‌ورزند که زیبایی تنها محدود و منحصر به زیبایی محسوس نیست و به زیباییهای معقول نیز باید توجه نمود.

در طول تاریخ اندیشه، همواره عارفان متهم بوده‌اند که مرد اقدام و جهاد و مبارزه نیستند و در خلوت انزوا آلود خود به مکاشفه مشغول و از خلق و سرنوشت آنان فارغند. استاد جعفری بحثی مختصر تحت عنوان "عرفان و جهاد" مطرح کرده‌اند و تصریح می‌کنند که:

عرفان مثبت، مانند آن باغبان ماهر و تکاپوگراست که در یک دست عوامل رویاندن گلها و تقویت آنها و در دست دیگر وسایل قطع عوامل مزاحم گلها و نهالهای باغ وجود دارد، در تلاش است.

استاد سپس حضرت علی (ع)، امام عارفان را مثال می‌آورد: پس از وجود پیامبر اکرم (ص) تاریخ بشر عارفی به عظمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ندیده است. آن فخر سالکان و پیشتاز عارفان، همانگونه که به وسیله سخنان نورانی و اندیشه‌های تابناک و کردارهای ربّانی‌اش، انسانهایی بزرگ همچون: سلمان‌ها و ابوذرها و مالک اشترها و عمارها و اویس قرنی‌ها تربیت نموده و آنان را مرتفع‌ترین قله‌های معرفت و عمل به مقصد رشد و کمال بالا برد، همچنان با شمشیر حیات‌بخش، عوامل مزاحم و اخلاک‌گر جانهای آدمیان را نیز از سر راه سالکان راه حق و حقیقت و دیگر انسانهایی که مهمانان چند روزه خوان گسترده زمین و آسمان بودند، بر می‌داشت. حکمتی بس والا در این رفتار عرفان حقیقتی وجود دارد که خداوند سبحان می‌خواهد عظمت فوق طبیعی هدف اعلای حیات معقول انسانها را بدین وسیله برای بشر قابل درک بسازد تا خارهای کشنده‌ای که با صورت و شکل انسانی از مسیر "حیات معقول" منحرف شده و راهزن کاروانیان این مسیر معنی دار گشته‌اند، با دست خود سالکان راه حق و حقیقت برکنده شوند. برداشتن عوامل مزاحم حرکت پرمعنای کاروانیان کوی حق و حقیقت از سر راه "جهاد" تأمیده می‌شود.

پس از نظر استاد، عارف مرد جهاد است و اهل مبارزه، نه سکوت و تسلیم و انزوا. استاد در فراز دیگری از بحث خود، عرفان را به عنوان راه حقیقت و مقصد معرفی می‌کند و معتقد است که رسیدن به خدا مقصدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

است که بدون عرفان مثبت قابل وصول نیست. یعنی که از عرفان گریزی نیست و باید پای در راه نهاد. استاد در ذیل عنوان "عرفان و حقیقت" به خطای رایج و پندار ناصواب برخی صوفیان و عوامان بی بهره از معرفت اشاره می کند که شریعت را از طریقت و حقیقت جدا دانسته اند و تصریح می کند که رسیدن به حقیقت و پیمودن طریقت بی مدد شریعت امکان پذیر نیست و "شرط عرفان مثبت را تصفیة درون سالک می داند" که بدون برنامه شریعت قابل تحقق نیست.

از نظر استاد جعفری (ره): هر لحظه ای را که سالک در انجام اعمال عبادی و حرکات اخلاقی و انجام تکالیف فردی و اجتماعی سپری می کند در دریای حقیقت حرکت می نماید. گفتن "الله اکبر" برای نماز، موجهی از حقیقت است که در دل سالک سرکشیده است. و گذشتن از جان در راه حفظ کرامت و حیثیت انسانی موجهی دیگر از حقیقت است. هر سخنی از روی صدق و هر عملی با نیت عمل به تعهد برین و برداشتن هر گونه خاری از سر راه انسانها و لبتیک گفتن برای ورود به اعمال شریف حج و پرستاری از یک بیمار و هر سخن و عمل و تفکر، کوچک یا بزرگ، پس از آن بیداری و قصد والا، امواجی از حقیقت است، نه این که شریعتی و طریقتی هستند که سالک را به حقیقتی خواهند رسانید که فعلاً از آن محروم است.

این است داستان "شریعت و طریقت و حقیقت" که متأسفانه جدا کردن آنها از یکدیگر نتایج ناشایستی را نصیب انسانها نموده است.

عرفان و خدا، عرفان و عشق و عرفان مذهب از دیگر عناوینی است که استاد جعفری به اختصار ولی به استادی هر چه تمامتر مورد بحث قرار داده است. از نظر ایشان و از دیدگاه عرفان مثبت، نمی تواند حجابی بین عارف و خدا باشد. و در اینجا است که استاد به در راه ماندگانی مانند حلاج و بایزید که از روی شکر و مستی شطحیاتی بر زبان رانده اند شدیداً انتقاد می کند که "اسیر تمایلات و رسوبات ذهنی و نفسانی خود بوده و کاملاً پاک و تصفیة نشده و به اوج مقام وصال و کمال دست نیافته اند و "من گسترده" خود را در که در آیین دیدند حق و کمال مطلق انگاشتند.

اما در باب عشق و اینکه آیا عرفان مقدمه عشق است یا عشق مقدمه عرفان است استاد معتقد است که: عشق حقیقی، که عبارت است از قرار گرفتن

موجودی کمال جو (از راه جمال) در جاذبه کمال مطلق، عین عرفان حقیقی است که "من عارف" به وسیله آن در جاذبه کمال رو به "لقاءالله" قرار گرفته است. بنابراین، تفاوت عشق حقیقی با عرفان حقیقی (عرفان مثبت) تفاوت دو بُعد برای یک حقیقت است:

۱- شیفتگی و بی قراری (عشق) به کمال مطلق (جمال و جلال مطلق).

۲- قرار گرفتن در جاذبه همان کمال مطلق که عرفان حقیقی است.

و بدینسان استاد به نوعی اینهمانی بین عشق و عرفان اعتقاد دارند که آندو را از یکدیگر جدایی ناپذیر می سازد.

اما در مورد ارتباط عرفان با مذهب (دین)، استاد جعفری معتقد هستند که با تعریف جامعی درباره مذهب می توان به یگانگی و عینیت عرفان با دین فتوا داد. ایشان دین را به مدد آیات زیر اینگونه تعریف می کنند:

چيست دين؟ برخاستن از روی خاک

تا که آگه گردد از خود جان پاک

گر شود آگه ز خود این جان پاک

می دود تا کوی حق او سینه چاک

و در توضیح این آیاتی که نقل کرده اند می نویسند:

عرفان در مجموع یعنی تفسیر ارتباطات چهارگانه اساسی زیر:

۱- ارتباط انسان با خویش

۲- ارتباط انسان با خدا

۳- ارتباط انسان با جهان هستی

۴- ارتباط انسان با هموعان خود

سپس می افزایند: بدیهی است که فقط مذهب است که تفسیر این ارتباطات را بر عهده می گیرد و طرق بایستگی و شایستگی های انسان را در ارتباطات مزبور بیان می نماید. عرفانی که این ارتباطات را تفسیر نکند و یا نتواند آنها را تفسیر نماید و تکلیف سالکان راه حق را درباره آنها توضیح بدهد، همان "عرفان مجازی" است که نام دیگرش "عرفان منفی" است.

این پایان سخن ما در این نوشتار است و از خدای بزرگ برای روح بزرگ آن استاد فرزانه غفران و علو درجات طلب می کنیم. روح پاکش همجوار پاکان عالم بالا باد.

پی نوشت:

در نگارش این مقاله که به اصرار برخی از دوستان اندیشمند قلمی شد و بسیار شتابان و در فرصتی اندک و محدود تحریر یافت از پاره ای منابع بهره جستیم که مشخصات کتابشناسی آنها در زیر می آید:

۱- عرفان و فلسفه، استیس، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات سروش، ۱۳۵۸.

۲- تحریر تمهیدالقواعد، صافن الدین علی بن محمد ترکیه، تألیف آیت الله جوادی آملی، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.

۳- رسائل قیصری، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷.

۴- عرفان عارفان مسلمان، نیکلسون، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

۵- ابعاد عرفانی اسلام، انماری شیمل، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

۶- شرح فصول الحکم، قیصری، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

۷- کلیات عرفان اسلامی، همایون همتی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۸- نشریه حوزه، ویژه سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، شماره ۳۸-۳۷ فروردین و اردیبهشت - خرداد و تیر ۱۳۶۹ مقاله "عرفان مثبت" از استاد محمد تقی جعفری، صص ۲۶۱-۲۲۱.

9- *Mysticism*, Eveline Underhill, New York, 1955.

10- *An Introduction to the History of Mysticism*, Margaret Smith, London, 1930

11- *Dictionary of the Ecumenical Movement*, (ed.), N. Loss ky, J.M. Benino, J. S. Pobee, T.F. Stransky, G. Wain wright, P. Webb, World Council of churches, Genera, 1991.

